

عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی همسران در شهرستان کاشان

اسداله بابایی فرد^۱

احسان صنعتکار^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۹

چکیده

طلاق عاطفی موضوع مهمی است که در سال های اخیر مورد توجه پژوهشگران علوم اجتماعی قرار گرفته است. پژوهش حاضر به بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی همسران در شهرستان کاشان پرداخته است. در این پژوهش از نظریات وینچ، هیل، باورمن، استرنبرگ، مارکز و چلیبی استفاده شده است. روش تحقیق در این پژوهش از نوع پیمایشی و ابزار تحقیق، پرسشنامه محقق ساخته بوده است. جامعه آماری تحقیق شامل زوجین شهرستان کاشان است که بین ۳۳۰ نفر از آنان، پرسشنامه توزیع شده است. اعتبار تحقیق از نوع اعتبار صوری با توافق متخصصان رشته علوم اجتماعی و روایی مفاهیم موجود در پژوهش بر اساس ضریب آلفای کرونباخ با میزان ۰.۸۵۹٪ تایید گردید. یافته های پژوهش حاضر نشان می دهد میزان طلاق عاطفی در دامنه ۵-۱، ۱/۹۳ است که نشان از وضعیت مطلوب دارد. نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی نشان می دهد که بین متغیرهای رضایت از زندگی، دینداری، انتظارات از نقش همسری، احترام متقابل همسران، حمایت اجتماعی، شناخت قبل از ازدواج، خشونت در زندگی زناشویی و اعتماد به همسر با طلاق عاطفی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین بر اساس تحلیل رگرسیونی از میان متغیرهای وارد شده در معادله، به ترتیب متغیرهای اعتماد به همسر، دینداری، رضایت از زندگی و حمایت از طرف همسر تأثیر گذارترین متغیرها بر طلاق عاطفی گزارش شده است.

واژگان کلیدی: طلاق عاطفی، اعتماد به همسر، دینداری، رضایت از زندگی، حمایت زوجین.

نهاد خانواده همواره در تاریخ اصلی‌ترین جایگاه افراد و ابتدایی‌ترین نهاد جامعه بوده است. اندیشمندان بر این باورند که خانواده از اولین نظام‌های نهادی سراسری است که در جهت تأمین نیازمندی‌های عاطفی و ضروری افراد و بقای جامعه ضروری است (۱). در واقع استحکام نهاد خانواده بر اساس روابط و مناسبات درونی آن شکل می‌گیرد و به هر میزان که مناسبات درون خانواده از کیفیت بهتری برخوردار باشد، جامعه که بر پایه خانواده ایجاد شده از ثبات و استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود. هیچ جامعه‌ای بدون داشتن خانواده‌های سالم نمی‌تواند ادعای سلامت کامل کند و هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی بی‌تأثیر از خانواده پدید نیامده است (۲). همواره چالش‌ها و آسیب‌هایی نهاد خانواده را با مسائلی روبه‌رو می‌کرده است که یکی از جدی‌ترین و چالشی‌ترین آن‌ها، طلاق است. خانواده از زمان تشکیل آن تا لحظه‌ای که به مرحله شروع چنین فرایندی برسد مراحل متعددی را طی می‌نماید. فرایند طلاق در بسیاری از اوقات چنین مرحله‌ای را طی می‌کند: اختلافات جزئی، تکرار اختلافات جزئی و جدی شدن آن‌ها، جدایی یا بی‌میلی یکی از زوجین به طرف مقابل، قهرهای طولانی و تکراری، خستگی زوجین از قهرها و درگیری‌ها، طلاق عاطفی و طلاق قانونی (۳). با این وجود هیچگاه آمارهای رسمی طلاق را نمی‌توان به مثابه میزان ناکامی و نارضایتی در زندگی زناشویی قلمداد کرد، زیرا در کنار آن آمار با حجم به مراتب بیشتری به طلاق عاطفی مربوط می‌شود. طلاق عاطفی یعنی به زندگی‌های خاموش و خانواده‌هایی که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند (۴). در واقع برخی ازدواج‌ها که با طلاق رسمی پایان نمی‌یابند، به ازدواج‌های تهی شده تبدیل می‌شوند که فاقد عشق، مصاحبت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی به پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند (۵). طلاق هم می‌تواند صورت آشکار و رسمی به خود گیرد که طی آن خانواده فرو می‌پاشد و هم می‌تواند صورت پنهان به خود گیرد که در نتیجه آن، خانواده صرفاً ساختار بیرون‌یاش حفظ می‌شود ولی در واقع از درون تهی می‌باشد، در این حالت، زوجین بنا به ضرورت و اجبار با همدیگر زندگی می‌کنند ولی روابط عاطفی سازنده و مناسبی ندارند (۶).

طلاق عاطفی نخستین گام از فرایند طلاق کامل است. طلاق عاطفی حالتی است که روابط میان زن و شوهر به شدت رو به سردی رفته و احساس محبت و دوستی دیگر در بین آنان به چشم نمی‌خورد و این شکل از روابط مستمر بوده و در برخی از اوقات ممکن است این حالت شدت بیشتری به خود بگیرد و هر لحظه همین روابط ضعیف نیز فرو بپاشد. طلاق عاطفی را اولین مرحله فرایند طلاق رسمی می‌دانند و بیانگر روابط زناشویی رو به زوال است که احساس تلخ بیگانگی، جایگزین یگانگی و صمیمیت شده است. شاید زن و شوهر تا پایان عمر مانند یک گروه اجتماعی در کنار هم بمانند، اما جاذبه اعتماد طرفین در دره عمیق فاصله سقوط کرده است (۷). اگرچه

به نظر می‌رسد که ازدواج شکل و محتوایی از صمیمیت دارد، اما طلاق عاطفی ممکن است در رابطه‌ای به وجود آید که در آن تفاوت‌های آشکار کمی وجود دارد و همسران به راحتی در کنار هم زندگی می‌کنند، اما در احساسات شخصی یکدیگر شریک نیستند. از سوی دیگر، طلاق عاطفی، رابطه‌ای را توصیف می‌کند که در آن همسران در محیط‌های اجتماعی، خوب و صمیمی به نظر می‌رسند، ولی در خلوت قادر به تحمل یکدیگر نیستند (۸). بوهانان^۱ طلاق عاطفی را به عنوان نخستین مرحله در فرایند طلاق تصور می‌کند و آن را نشانگر روابط زناشویی رو به زوال می‌داند که نوعی بیگانگی جایگزین آن می‌گردد (۹). طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است. همسران به جای حمایت از همدیگر در جهت آزار و ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می‌کنند، و هریک به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب و کوتاهی و طرد دیگری هستند (۱۰) و به نحوی منجر به افت عملکرد و ناکارآمدی اعضای خانواده می‌شود (۱۱).

در گذشته اگر چه زن و مرد بدون هیچ شناختی از یکدیگر و تنها به خاطر اعتقادات مشترک با یکدیگر ازدواج می‌کردند، اما به دلیل گسترده بودن خانواده‌ها، این نوع زندگی مانع از طلاق عاطفی آنها می‌شد و زمانی هم که این مسأله اتفاق می‌افتاد به دلیل نوع روابط حاکم بر خانواده‌ها زن و مرد کمتر دچار آسیب می‌شدند. اما امروزه و با تغییر نسل‌ها این نوع روابط دچار چالش‌های جدی شده‌است. از یک طرف، افزایش تحصیلات و به تبع آن ایجاد روحیه استقلال و وجود جریانات فمینیستی، و از طرف دیگر، دسترسی گسترده نسل جدید به اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی، ساختار روابط را نسبت به گذشته به طور محسوس تغییر داده‌است. امروزه دسترسی سریع و گسترده به فضای مجازی فرصت‌ها و تهدیدهای بسیاری را ایجاد کرده‌است به گونه‌ای که افراد می‌توانند به راحتی کمبودهای روانی و عاطفی خود را در آن فضا جبران نمایند و خود دیگری را به نمایش گذارند و به راحتی با هزاران نفر از مکان‌های مختلف ارتباط برقرار نمایند. در واقع هرچند جهانی شدن و مدرنیته، دارای پیامدهای مثبتی برای جامعه و خانواده بوده‌است اما همواره آنان را نیز در معرض تهدیدهای خود گذاشته‌است که به چالش کشیدن پیوندهای زناشویی و ایجاد گسست میان آنان از جمله آنان است. در سال‌های اخیر، نرخ طلاق به شکل قابل ملاحظه- ای، نه تنها در کشورهای توسعه یافته، بلکه در کشورهای در حال توسعه نیز افزایش یافته‌است (۱۲). امروزه به دلیل هسته‌ای بودن خانواده، با بروز طلاق عاطفی، زن و مرد اثرات مخرب شدیدی را از این رویداد خواهند دید. در چنین شرایطی میزان ناهنجاری‌های اجتماعی بین اعضای خانواده افزایش پیدا می‌کند و در مواردی باعث ایجاد ارتباط‌هایی خارج از چارچوب خانواده برای پر کردن خلأ عاطفی موجود می‌شود (۱۳). به طور کلی طلاق، فروپاشی فردی، خانوادگی و اجتماعی را در پی داشته و برای زنان نسبت به مردان اثرات منفی بیشتری دارد (۱۴). تاکنون محققان علت‌های متعددی را برای طلاق عاطفی از جمله تفاوت‌های فرهنگی، عقیدتی، شخصیتی، تربیتی، سن کم

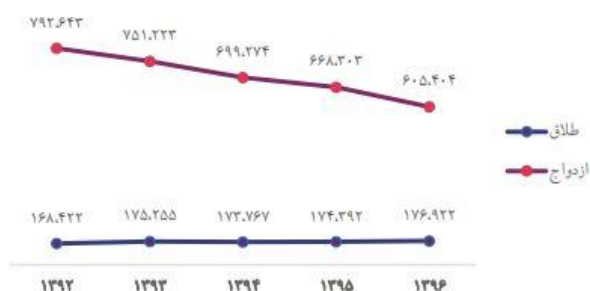
1 bohanann

به هنگام ازدواج (۱۵)، پافشاری در رای خود (۱۶)، مشکلات مالی، اختلاف در مسائل زناشویی، فقدان ارتباط صحیح (۱۷)، انتخاب‌های نادرست، عدم احساس مسئولیت، بی‌اعتمادی و غیره را عنوان کرده‌اند.

طلاق عاطفی نماد وجود اختلال جدی در زندگی زناشویی به صورت رسمی است. این اختلال قابلیت انتقال به سطح جامعه دارد تا جایی که در صورت شیوع و گسترش آن در جامعه می‌تواند بنیان‌های اخلاقی و فرهنگی کل نظام اجتماعی یک جامعه را دچار چالش کرده و آن جامعه را به سمت مشکلات جدی فرهنگی و اجتماعی سوق دهد. این رخداد تبعات چندوجهی و چندلایه‌ای متعددی دارد که از جمله آن می‌توان به بروز پدیده‌های منفی روانی، جسمانی و اجتماعی اشاره کرد. همچنین برای بزرگسالان منجر به ایجاد اختلال منش، اضطراب و افسردگی و برای نوجوانان مشکلات اجتماعی و فرهنگی می‌شود. از طرفی با توجه به نهان بودن طلاق عاطفی، این مسأله چه در فضای عمومی و چه در فضای نخبگانی اغلب مورد غفلت قرار گرفته‌است و شاهد این ادعا نیز نسبت اندک تحقیقات صورت گرفته پیرامون طلاق عاطفی به مفهوم کلیت طلاق است. از این رو بررسی مسأله طلاق عاطفی از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است.

در طول سال‌های اخیر و به واسطه گسترش گفتمان جهانی شدن و تکنولوژی‌های نوین و دسترسی آسان به آن، جامعه ایران دچار تحولات عمیق شده‌است که نشانه آن را در هر حوزه اجتماعی و فرهنگی می‌توان نمایان کرد که یکی از مهم‌ترین آنان نهاد خانواده است. با توجه به فهم اینکه طلاق عاطفی جز اولین زنجیره از فرایند طلاق رسمی است و از این رو میزان طلاق عاطفی بیشتر از طلاق رسمی است و از طرفی نبود هیچ گونه اطلاعات رسمی از طلاق عاطفی، محققان را بر آن می‌دارد که برای بررسی این حوزه همواره توجه ویژه‌ای بر آمارهای طلاق رسمی داشته باشند. ایران به عنوان یک جامعه خانواده محور در دهه‌های گذشته همواره آمار مطلوبی به نسبت جمعیت مورد نظر خود در مسأله ازدواج داشته‌است، این در حالی است از ابتدای دهه ۹۰ تاکنون این آمار به شدت کاهش یافته و از طرفی آمار طلاق افزایش یافته‌است. بر اساس داده‌های درگاه ملی آمار، میزان ازدواج در ایران در سال ۱۳۹۰ از ۸۴۷ هزار به ۵۳۳ هزار در سال ۱۳۹۸ رسیده‌است و آمار طلاق در همین بازه زمانی از ۱۴۲ هزار به ۱۷۵ هزار رسیده‌است. میزان شاخص نسبت ازدواج به طلاق در همین بازه زمانی نیز از ۶/۱ به ۳/۲ رسیده‌است. بنابر آمارهای رسمی از سالنامه آماری سال ۱۳۹۷ که آخرین سالنامه آماری منتشر شده‌است، در استان اصفهان میزان ازدواج در سال ۱۳۹۲ از ۹/۸ به ۵/۲ و طلاق رسمی از ۱/۸ به ۲/۱ رسیده‌است. همچنین نسبت ازدواج به طلاق در این استان از ۵/۱۳ در سال ۱۳۹۲ به ۲/۹۸ در سال ۱۳۹۶ رسیده‌است. کاشان نیز به عنوان دومین شهر پرجمعیت استان اصفهان و شهری که همواره به نام دارالمؤمنین شناخته می‌شود و به صورت کلی چهره‌ای تاریخی-مذهبی دارد. برپایه آمار ارائه شده، نسبت ازدواج به طلاق در این شهرستان ۶/۸ بوده و نرخ طلاق رسمی در آن سال نسبت به سال گذشته خود ۴/۰

دارای رشد بوده است، که به نظر می‌رسد بنابر روند رو به صعودی طلاق رسمی در کشور، این شهرستان نیز مستثنا از آن نمی‌باشد. با این حال این آمارها صرفاً بیانگر آمار طلاق رسمی است و این در صورتی است که واقعیت طلاق عاطفی بسیار گسترده‌تر از این آمارهای موجود می‌باشد. بنابراین هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در شهرستان کاشان است.



شکل ۱: روند تعداد طلاق‌ها و ازدواج‌های رخ داده در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ (سالنامه آماری طلاق، ۱۳۹۷: ۷۱)

پیشینه تجربی تحقیق

جدول ۱: نمایی از پیشینه‌های داخلی و خارجی در حوزه طلاق عاطفی

محققین	نام پژوهش	نوع پژوهش	نتایج
ذره پور و بنی فاطمه شهربابکی ۱۳۹۸	بررسی عوامل جامعه شناختی مؤثر بر طلاق عاطفی در بین خانواده‌های کرمانی	کمی	یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای وضعیت شغلی، نظم درون خانواده (توزیع قدرت و سرمایه اجتماعی)، دینداری زوجین و نحوه رابطه زوجین (عشق زوجین، تمهید زوجین و صمیمیت زوجین) بیشترین رابطه معنادار با میزان طلاق عاطفی را دارند.
خسرو رشید و همکاران ۱۳۹۸	بررسی عوامل برون فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان	کمی	در این پژوهش مشخص می‌گردد سه دسته از عوامل اجتماعی، خانوادگی و زناشویی بر طلاق عاطفی اثرگذاری ویژه ای دارد. در این میان متغیر همه گیری طلاق از میان مؤلفه‌های عامل اجتماعی اثر مثبت و معناداری داشته است که نشان می‌دهد آیدمی طلاق خود عامل مهمی بر افزایش طلاق است. از میان عوامل زندگی زناشویی نیز متغیر یکنواختی زندگی دارای اثر مثبت و تلاش برای حقوق مساوی دارای اثر منفی بوده است در بررسی عوامل خانوادگی نیز اختلاف سطح خانوادگی مؤلفه مهمی قلمداد شد. بر اساس یافته‌های این پژوهش عوامل اجتماعی در بروز طلاق عاطفی از سایر عوامل مهم‌تر می‌باشد.
عباسی و قلی پور ۱۳۹۸	بررسی جامعه شناختی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بروز طلاق عاطفی	کمی	نتایج این پژوهش نشان می‌دهد میل به طلاق عاطفی پاسخگویان ۸۰ درصد متوسط و بالا است. بر اساس یافته‌ها، بین متغیرهای پایبندی به اعتقادات دینی، نظم درون خانواده، سرمایه اجتماعی درون خانواده، شناخت زوجین از یکدیگر و سلامت روانی، با طلاق عاطفی رابطه معنادار وجود دارد

زن و مطالعات خانواده - شماره ۶۰ - تابستان ۱۳۹۲

<p>یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که هرچه اعتیاد زوجین به شبکه‌های مجازی بیشتر باشد، نارضایتی آنها از زندگی زناشویی بیشتر و در نتیجه طلاق عاطفی بیشتری شود. از سوی دیگر نتایج نشان داد هرچه اعتیاد به شبکه‌های مجازی بیشتر باشد، از طرفی میزان از خود بیگانگی افزایش می‌یابد و از سوی دیگر پایداری نسبت به سنت‌ها و ارزش‌ها کاهش می‌یابد و با تضعیف پایداری به سنت‌ها و ارزش‌ها، طلاق عاطفی افزایش می‌یابد. نتایج الگوی معادله ساختاری نیز نشان داد متغیر مستقل خالص اعتیاد اینترنتی از طریق متغیرهای مستقل و واسطه‌ای صمیمیت زناشویی، سلامت شخصیتی و روانی، از خودبیگانگی، دینداری و پایداری نسبت به ارزش‌ها و سنت‌ها با متغیر وابسته خالص طلاق عاطفی دارای ارتباط است و به ترتیب بیشترین تأثیر تا کمترین تأثیر به واسطه صمیمیت از خودبیگانگی، دینداری، سلامت روانی و پایداری نسبت به سنت‌ها است. همچنین مشخص شد که اعتیاد به شبکه‌های مجازی در شکل‌گیری و تسریع فرایند بازاندیشی در زوجین و اختلال در کارکرد عاطفی و روانی آنها منشأ اثر است.</p>	<p>بررسی جامعه‌شناختی اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی و طلاق عاطفی در خانواده‌های تهرانی</p>	<p>فریبرز، ساروخانی و حضرتی صومعه ۱۳۹۹</p>
<p>در این پژوهش که گروه‌های سنی را مورد بررسی قرار داده، شرکت‌کنندگان ۵۰ زن مطلقه در گروه‌های سنی ۲۰ تا ۳۰ سال و ۳۰ تا ۴۰ سال بوده‌اند. بررسی تأثیر طلاق، یک سال پس از طلاق و در طی یک ماه انجام شده‌است. سلامت عاطفی با استفاده از پرسش‌نامه مورد بررسی قرار گرفته و سلامت روانی زنان مطلقه از طریق پرسش‌نامه سلامت روانی و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برای تجربه‌های پس از طلاق بررسی شده‌است. نتایج نشان داده که طلاق، عزت نفس زنان را کاهش می‌دهد و زنان مطلقه فشارهای فراوانی را تجربه می‌کنند. البته با گذشت زمان، سلامت روانی زنان مطلقه بیشتر می‌شود. همچنین، زنان جوان‌تر نسبت به زنان مسن‌تر، متحمل فشار روانی و عاطفی کمتری می‌شوند.</p>	<p>تأثیرات روانی و عاطفی طلاق زنان</p>	<p>شارما و همکاران^۱ ۲۰۱۱</p>
<p>هدف این پژوهش بررسی پیامدهای طلاق والدین برای الگوهای دل‌بستگی بزرگسالان بوده‌است. افرادی که امنیت را با والدین خود تجربه کرده‌اند، به احتمال زیاد، رابطه‌ای امن در رابطه‌ی عاشقانه خود نیز دارند. نتایج بیانگر آن است که طلاق والدین دارای پیامدهای پراکنده‌ای برای دل‌بستگی متزلزل افراد است؛ یعنی، طلاق والدین به شدت به روابط متزلزل در دوران بزرگسالی و روابط متزلزل با شرکا و دوستان رمانتیک مربوط است. علاوه بر این، تزلزل روابط، زمانی بیشتر بوده که طلاق والدین در دوران کودکی صورت گرفته‌است. نتایج حاصل از مطالعات نشان داده که طلاق، رابطه‌ای نسبتاً قوی با تزلزل در مقابل والدین در ارتباط با همسالان دارد. همچنین نشان می‌دهد ارتباط بین وضعیت طلاق و ناامنی، بیشتر در زمینه‌ی روابط والدین بوده‌است. نکته‌ی مهم این بوده که افرادی که با پدران خود زندگی می‌کردند، ناامنی بیشتری را گزارش دادند.</p>	<p>ازدواج و طلاق والدین</p>	<p>فرالی و همکاران^۲ ۲۰۱۳</p>

1 Sharma et al

2 Feraly et al

این پژوهش به تنها کشوری که در آن طلاق قانونی نیست، پرداخته‌است. داده‌های این مطالعه از پژوهش‌های ملی در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳ به دست آمده‌است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد، سطح تحصیلات و محل زندگی در دوران کودکی با جدایی زنان دارای رابطه‌است و زنانی که از تحصیلات بالایی برخوردار هستند و تجربه زندگی شهری را نیز دارند، نسبت بالاتری از طلاق را ثبت کرده‌اند.

ابالوس ^۱	طلاق و جدایی در کشور	کم
۲۰۱۷	فیلیپین: روندها و همبستگی - ها	

همان گونه که ملاحظه شد تاکنون مقالات متعددی در داخل و خارج از کشور پیرامون طلاق عاطفی، عوامل مؤثر بر آن، پیامدها و ارتباط آن با سایر مؤلفه‌ها صورت پذیرفته‌است. تحقیقات ذکر شده هر کدام بر اساس چارچوب نظری و یک جامعه خاص انجام گرفته‌است. این پژوهش‌ها متغیرهای متعددی را مدنظر قرار داده‌اند که دینداری در اغلب آنها وجود دارد. با این وجود به نظر می‌رسد طلاق عاطفی مفهومی بسیار گسترده بوده و برخی تحقیقات، متغیرهای اندکی را برای تبیین عوامل مؤثر بر آن قرار داده‌اند به نحوی که بسیاری از متغیرها وارد تحقیقاتشان نشده و در نتیجه نتوانسته‌اند به خوبی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی را تبیین نمایند. از طرفی باتوجه به گستردگی و تنوع فرهنگی و بافت اجتماعی متکثر مناطق مختلف ایران باید اذعان کرد که بروز چنین مسائلی همچون طلاق عاطفی تا حدی می‌تواند از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت باشد. از این رو تحقیق مسائل اجتماعی برای هر بافت فرهنگی و اجتماعی به صورت مجزا ضرورت دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر سعی دارد با بهره‌گیری از نظریات طرح شده در حوزه طلاق عاطفی، تعداد متغیری بیشتری را وارد معادله نماید تا قدرت تبیین مسأله افزایش یابد. از طرفی و باتوجه به اینکه شهرستان کاشان به عنوان شهری تاریخی و مذهبی در سال‌های اخیر به شدت دچار این مسأله شده‌است، آمارهای موجود نشان می‌دهد میزان طلاق رسمی در این شهرستان در سال‌های اخیر شدت بیشتری به خود گرفته‌است که این نشان از افزایش چند برابری طلاق عاطفی است زیرا میزان قابل توجهی از طلاق‌های عاطفی هرگز به مرحله طلاق رسمی ختم نمی‌شود. از این رو و با توجه به اینکه تاکنون هیچ پژوهش و مطالعه منتشر شده‌ای پیرامون طلاق عاطفی در شهرستان کاشان انجام نشده‌است، ضرورت انجام چنین پژوهشی به چشم می‌آید. زیرا وجود پژوهش‌های این گونه می‌تواند به فهم بهتر مسأله و در نتیجه حل آن و انباشت علمی مسأله کمک نماید.

مبانی نظری پژوهش

1 Abalose

جریان فسخ یک قرارداد بین دو زوج را اصطلاحاً طلاق می‌گویند. از آغاز پیدایش و ظهور انسان بر روی زمین همواره زن و مرد با هم تشکیل یک کانون را می‌دهند که در آن فرزندان رشد می‌کنند، اما گاهی این کانون دچار اختلال می‌شود. طلاق یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی عصر حاضر است که قطعاً برای گروه بسیاری از انسان‌ها اجتناب‌ناپذیر است، زیرا گاهی محیط خانه آن‌چنان پر آشوب و غیرقابل تحمل می‌شود که طلاق تنها راه حل می‌شود. اگرچه فرایند جدایی بعضاً به افراد کمک می‌کند تا آینده‌ای دگرگون داشته باشند، اما گاهی طلاق احساسات تلخ و غیرقابل باوری را به همراه دارد که درک آن برای اغلب خانواده‌ها مشکل است. طلاق عاطفی یکی از گونه‌های رایج طلاق است. تعاریف موجود، طلاق عاطفی را اختلال در روابط همسران دانسته‌اند، اما در هیچ یک از این تعاریف ملاک‌های مشخصی برای تعیین همسرانی که در چنین وضعیتی قرار دارند ارائه نشده‌است. بر این اساس جهت دستیابی به تعریفی روشن از طلاق عاطفی، نظریات موجود در زمینه روابط افراد مورد بررسی قرار گرفته تا بر مبنای آن‌ها بتوان افرادی را که در وضعیت طلاق عاطفی قرار دارند، مشخص کرد.

مارک نپ^۱ تحلیل عمیقی از مراحل آغاز، آزمون و پایان دادن یک رابطه و انواع فراگرد ارتباطی مربوط به آنها که هر مرحله را از مرحله دیگر ممتاز می‌کند، ارائه داده‌است. این مراحل از ساختن یک رابطه آغاز می‌شود، و پس از رسیدن به اوج، رابطه رو به زوال نهاده و به طرف جدایی حرکت می‌کند. او در مجموع ده مرحله را در روابط افراد تفکیک کرده که پنج مرحله مربوط به پیوند و پنج مرحله مربوط به جدایی است: ۱. مرحله *افتراق*: زمانی است که طرفین رابطه یا یکی از آنها احساس کند که رابطه او با دیگری، او را کاملاً محدود کرده‌است. در این وضعیت طرفین بیشتر از وجوه اشتراک به تفاوت‌ها می‌اندیشند و سعی در برجسته کردن اختلافات دارند؛ ۲. مرحله محدود کردن: در این مرحله طرفین رابطه شروع به کاهش دفعات ارتباط و میزان صمیمیت آن می‌کنند، اشتیاق چندانی برای ارتباط از خود نشان نمی‌دهند و از صحبت درباره موضوعاتی که منجر به تنش و مشاجره می‌شود پرهیز می‌کنند. در این وضعیت رابطه به گونه‌ای محسوس به سمت رسمیت گرایش می‌یابد و جملات و عبارات طرفین نشان از بی‌تفاوتی نسبت به طرف مقابل و خواسته‌های او دارد؛ ۳. مرحله *بی‌روح شدن رابطه*: بیان‌گر افزایش تخریب رابطه است. در این مرحله پیام‌های کلامی یا غیرکلامی به گونه‌ای هستند که عموماً میان اشخاص بیگانه رد و بدل می‌شوند و رنگی از محبت، جاذبه و گذشت در آنها نیست. در واقع دیگر در مورد خود رابطه اندیشه‌ای نمی‌شود، و علت ادامه رابطه در این وضعیت، عواملی فراسوی جاذبه و توجه به طرف دیگر رابطه است؛ ۴. مرحله *پرهیز از یکدیگر*: در این مرحله طرفین رابطه با گریز از یکدیگر سعی می‌کنند ناراحتی‌های خود را کاهش دهند و اغلب جدایی جسمی انجام می‌گیرد، یعنی طرفین سعی

1. Mark Knapp

می‌کنند به هم نزدیک نشده و یکدیگر را نبینند. این مرحله در رابطه با همسران به سختی انجام می‌گیرد، زیرا آنها به خاطر شرایط زندگی مشترک مجبورند در یک خانه زندگی کنند؛ ۵. مرحله جدایی: آخرین مرحله در روابط افراد است. جدایی ممکن است پس از یک مکالمه کوتاه یا پس از یک عمر زندگی مشترک صورت پذیرد (۱۸). در مجموع، با توجه به نظریات مورد بررسی، به ویژه تحلیل مارک نپ از مراحل جدایی، می‌توان طلاق عاطفی را وضعیتی در نظر گرفت که رابطه همسران، در مراحل محدود کردن، بی‌روح شدن، و پرهیز از یکدیگر باشد.

نظریه سیستمی کیفیت زناشویی مارکز

استفن مارکز^۱، با نگرشی سیستمی، به فرد، رابطه او با همسرش و رابطه فرد با دیگران می‌نگرد. او چارچوب نظریه خود را چنین توضیح می‌دهد که یک فرد متأهل دارای زاویه درونی، زاویه همسری و زاویه سوم است که هر نقطه تمرکز خارج از خود به جز همسر را نشان می‌دهد. مارکز کیفیت زناشویی را نتیجه شیوه‌هایی می‌داند که افراد متأهل خود را سازماندهی می‌کنند. فردی که «من» او، حرکات منظم و معینی اطراف و بین هر سه زاویه داشته باشد، و به گونه‌ای خود را سازماندهی کند که نسبت به زاویه‌های گوناگونش، مشغولیت و توجه قوی داشته باشد، دارای کیفیت زناشویی بالایی است. اما در مقابل، در حالتی که یک زاویه تمام توجه فرد را به خود جلب کند و سایر زوایا توجهی دریافت نکند، فرد کیفیت زناشویی پایینی دارد. براین اساس، مارکز هفت مدل کیفیت زناشویی را متمایز می‌کند، که سه مدل را کیفیت زناشویی پایین و چهار مدل را کیفیت زناشویی بالا در نظر می‌گیرد. یکی از مدل‌های کیفیت زناشویی پایین، الگوی جدایی است که در آن هر دو همسر با زاویه سوم‌شان آمیخته‌اند و از زاویه همسری‌شان فاصله گرفته‌اند. سومین زاویه قدرتمند می‌تواند هر چیزی از جمله فرزند، کار و دوستان باشد. زناشویی‌های جدا، برخلاف پایین بودن کیفیت‌شان، می‌توانند بسیار باثبات و طولانی باشند (۱۹) به نظر می‌رسد ترکیب جدایی، در مواردی می‌تواند به عنوان طلاق عاطفی در نظر گرفته شود.

نظریه مثلث عشق استرنبرگ

رابرت استرنبرگ^۲ جوانب مختلف عشق را با مثلثی که دارای سه مؤلفه تعهد، صمیمیت و شور و اشتیاق است، نشان می‌دهد. سه مؤلفه عشق به طرق گوناگون با هم ترکیب می‌شوند که بر این اساس استرنبرگ هشت نوع رابطه را مشخص کرده‌است. یکی از انواع رابطه، عشق تهی است، که تنها شامل تعهد است و فاقد صمیمیت و شور و اشتیاق است. نوع دیگر نیز عشق ابلهانه است که شامل تعهد و شور و اشتیاق، و فاقد صمیمیت است (۲۰). با در نظر گرفتن سه مؤلفه مثلث عشق

1. Stephen R. Marks

2. Robert Strenberg

استرنبرگ از آنجا که طلاق عاطفی رابطه‌ای فاقد صمیمیت است، می‌توان دو نوع رابطه تعریف شده توسط استرنبرگ، یعنی عشق تهی و عشق/بلهانه را طلاق عاطفی خواند.

نظریه نظم خرد چلبی

نظریه نظم خرد به بررسی چهار مشکلی که نظم اجتماعی در سطح خرد با آن مواجه است می‌پردازد. این نظریه از چهار نوع تعامل سخن می‌گوید که در بررسی روابط خانوادگی، عمدتاً تعامل ارتباطی مدنظر است، زیرا در این نوع تعامل است که حق و تکلیف و عاطفه مبادله می‌شوند، و در آن روابط خانوادگی از مصادیق رابطه اظهاری محسوب می‌شود. در رابطه اظهاری نوعی صمیمیت، اعتماد و تعهد وجود دارد. تعلق عاطفی و معاشرت‌پذیری اساس این نوع رابطه را تشکیل می‌دهند. مطابق نظریه چلبی، از طریق تعامل اظهاری، «ما» یا «اجتماع» یا «گروه اجتماعی» شکل می‌گیرد. یعنی سنگ بنای «ما» یا اجتماع، تعامل است، مشروط بر این که تعامل صبغه اظهاری به خود بگیرد. جهت حفظ ما و بالطبع حفظ الگوهای تعاملی، نظم اجتماعی خرد حداقل در چهار بعد یا چهار مشکل هم‌فکری مشترک، هم‌گامی مشترک، هم‌دلی مشترک، و هم‌بختی مشترک مواجه است (۲۱)، با توجه به نظریه نظم خرد، اگر خانواده را اجتماعی کوچک و سطح خرد در نظر بگیریم، در صورت ایجاد مشکل در هم‌فکری، هم‌گامی، هم‌دلی، و هم‌بختی مشترک بین همسران، در تعامل همسران اختلال ایجاد می‌شود، که اختلال در بعد اظهاری تعامل همسران را می‌توان طلاق عاطفی خواند.

نظریه همسان‌همسری و ناهمسان‌همسری

این نظریه استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند. همسانی میان دو نفر، نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و همبستگی میان آنان را استوار می‌سازد. به عقیده هیل^۱ افراد مایل‌اند همسری برگزینند که بیشتر همسان آنها باشد تا ناهمسان و چنانچه این قاعده به دلایلی رعایت نگردد احتمالاً زوجین دچار ناسازگاری می‌شوند (۲۲). باور من معتقد است انسان، دانسته یا ندانسته، در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد. افراد در تمامی سنین، در میدانی فراخ‌تر از آن که تصادف بتواند بر آن کارگر باشد، یا کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشند. سنگ و یامورا بر این باورند که هر قدر پیوندهای قومی و فرهنگی میان زن و شوهر محکم‌تر باشد، خطر جدایی به مراتب در میان ایشان کمتر است. به طور کلی، هر قدر درجه همگونی همسران بیشتر باشد، زناشویی آنان استوارتر و پایدارتر است. در مجموع می‌توان گفت که تقریباً تمامی نظام‌های

همسرگزینی، متمایل به ازدواج همسان هستند که آن خود می‌تواند نتیجه تمایل به مبادله ارزش-های معنوی و دارایی‌های مادی باشد. همسان‌همسری شاخص‌های متفاوتی دارد که در این میان می‌توان به همسانی سنی، شغلی، طبقاتی، مالی، والدینی و همسانی مذهبی اشاره کرد (۲۳). نظریه همسان‌همسری بر این فرض تکیه دارد که هر چه شباهت‌ها در دو طرف بیشتر باشد، اختلاف زناشویی در زندگی کمتر است. در بین عواملی که موجب می‌شود بیشتر همسرگزینی به صورت همسان‌همسری انجام گیرد سنت است و بیشتر ازدواج‌ها که بر این اساس انجام گیرد دوام و بقاء بیشتری داشته‌است.

مشهورترین نظریه ناهمسان‌همسری نظریه نیازهای مکمل رابرت اف وینچ^۱ است. فرضیه اصلی در این نظریه این است که در مورد همسرگزینی الگوی احتیاجات هر همسر، مکمل الگوی احتیاجات همسر دیگر است و نه مشابه آن. نظریه‌پردازان ناهمسان‌همسری معتقدند این شباهت و همسانی بلکه بی‌شباهتی و ناهمسانی، به ویژه صفات تکمیل‌کننده است که افراد را به وصلت با یکدیگر وامی‌دارد (۲۴). وینچ بیان می‌کند که افراد از بین افراد واجد شرایط فردی را به عنوان همسر خود انتخاب می‌کنند که ویژگی‌های روان‌شناختی مکمل خود را دارا باشند. به عبارت دیگر، فرد همسری را انتخاب می‌کند که از طریق او حداکثر رضایت را در رفع نیازهای خویش کسب کند. بر اساس این نظریه، ناهمسانی دو فرد از لحاظ قابلیت‌های ذهنی، از یک سو، میان آنان پیوند ایجاد می‌کند، و از سوی دیگر، کمکی برای رضای زندگی زناشویی آنان است. پس، هر یک از همسران برای آن که خوشبخت و سازگار باشد، به نوبه‌ی خود در حل مسائل زندگی به نوعی در تبادل و تکمیل مقابل اهتمام ورزد. نظریه وینچ به طور کلی بیان‌گر این است که پویایی اساسی در فرایند عاشق شدن، یک کنش متقابل بین دو فرایند است و کسانی که عاشق یکدیگر می‌شوند به احتمال قوی دارای مشخصات اجتماعی یکسان و احتیاجات روانی مکمل خواهند بود. اما، از طرف دیگر، برخی صاحب‌نظران معتقدند ناهمسان‌همسری خود یکی از عوامل طلاق رسمی و عاطفی به شمار می‌رود، زیرا دو انسانی که از خاستگاه اجتماعی و فرهنگی متفاوتی برآمده‌اند و سبک زندگی متفاوت و حتی جهان‌بینی متفاوتی دارند، به سختی می‌توانند با یکدیگر تعامل برقرار کنند.

اکرم^۲ در پژوهش خود با عنوان «*علاقات عوامل ساختی در میزان طلاق*» به مسائل ازدواج نامتناوب و به بیان روشن‌تر به ازدواج ناجور پرداخته‌است. به نظر او زمانی که همسان‌همسری جای خود را به ناهمسان‌همسری می‌دهد همسرگزینی متناسب صورت نمی‌پذیرد. در این شرایط دو انسان با دو فرهنگ متفاوت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و چون سازش فکری ندارند عواطف آنان نیز رو به سردی می‌گراید؛ روابطی که بر پایه تعامل پیوسته شکل یافته بود جای

1 Robert F. Winch

2 Ackerman

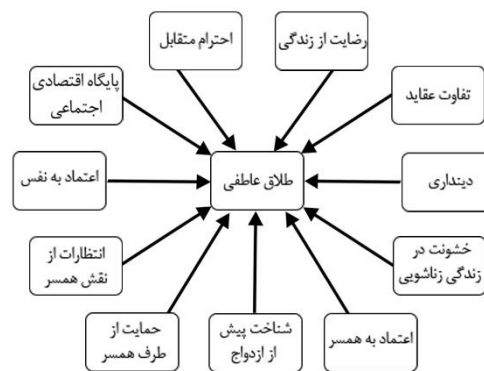
خود را به روابطی بر پایه تعامل گسسته می‌دهد. به زعم او هنگامی که دو همسر همسوگرا هستند، یعنی همانند یا مکمل یکدیگرند، رفتار و انتظارات هر دو تحت تأثیر مجموعه‌های ارزشی و هنجاری مشابه قرار می‌گیرند. در مقابل، تعلقات زوجین می‌تواند ناهمسوگرا باشد، یعنی هر یک به انتظارات زوجین تحت تأثیر مجموعه‌های متمایز ارزشی و هنجاری قرار می‌گیرد. از این رو، به نظر او هر قدر فاصله‌های اجتماعی، جغرافیایی فرهنگی، شغلی و حتی زبانی و دینی زوجین بیشتر باشد، احتمالاً بیشتر در معرض تهدید به طلاق قرار می‌گیرند (۲۵).

جدول ۲: بنیان‌های نظری متغیرهای پیش بین پژوهش

نام متغیر	بنیان نظری
تفاوت عقاید با همسر	نظریه ناهمسان همسری
اعتماد به نفس	نظم خرد
حمایت از طرف همسر	نظم خرد
انتظارات از نقش همسری	نظریه همسان همسری
شناخت پیش از ازدواج	نظریه همسان همسری
احترام متقابل	نظریه سیستمی کیفیت زناشویی
اعتماد به همسر	مثلث عشق
خشونت در زندگی زناشویی	نظم خرد
رضایت از زندگی	نظم خرد
دینداری	نظریه همسان همسری

از میان نظریات مختلف پیرامون طلاق عاطفی، در پژوهش حاضر نظریات فوق مورد نظر قرار گرفت که بر این پایه می‌توان بیان کرد که هر کدام از این نظریات از زاویه‌ای این مسأله را مورد توجه قرار داده و بررسی کرده‌اند به نحوی که می‌توان از درون این نظریات مفاهیمی که بر طلاق عاطفی مؤثر باشد را استخراج و تبیین نمود. در واقع هر کدام از این نظریات به گونه‌ای با مسأله طلاق عاطفی در ارتباط هستند و بررسی آن‌ها، در فرایند شکل‌گیری، ایجاد و استمرار آن مورد فایده است. در گذشته مفهوم شناخت پیش از ازدواج منحصر در اصل نهاد خانواده بود، اما امروزه این مفهوم بیش از آنکه به اصل خانواده برگردد و امری جمعی تلقی شود، امری فردی عنوان می‌شود. در واقع بسیاری از مواردی که منجر به طلاق عاطفی گردیده‌است به عدم شناخت لازم زوجین از یکدیگر مربوط می‌شود. عدم شناخت لازم می‌تواند بر تفاوت اعتقادی زوجین اثر گذار باشد و به نوعی جز اولین دلایل اختلافات بر اساس نظریه مربوطه باشد. در واقع عدم شناخت و در نتیجه آن وجود تفاوت‌های اعتقادی به خصوص در بعد دینداری در صورت عدم رفع آن در بلند مدت می‌تواند در فرایند شکل‌گیری طلاق عاطفی مؤثر باشد. از طرفی بر پایه نظریات همسان همسری و ناهمسان همسری، سه مؤلفه ذکر شده می‌تواند به شیوه نگرش زوجین در راستای انتظارات از یکدیگر و تحقق یا عدم تحقق آن انتظارات، خود را نشان دهد. به بیانی دیگر زمانی

که زوجین با عدم شناخت لازم با یکدیگر وصلت می‌کنند و از طرفی دارای تفاوت عقیدتی و ارزشی به خصوص در بعد دینداری هستند، می‌تواند منجر به این شود که در بلند مدت به دلیل این تفاوت‌ها میزان رضایت از زندگی آنان دچار خدشه شود. از طرفی دیگر متغیر اعتماد در دو وجه اعتماد به خود و اعتماد به همسر می‌تواند در استحکام زندگی زوجین و عدم آن در استمرار حالت طلاق عاطفی نقش ویژه‌ای داشته باشد. همچنین ایجاد مفهوم احترام متقابل بین زوجین چه در فضای خصوصی و در چه در فضای عمومی می‌تواند عامل مهمی در وضعیت زندگی داشته باشد. همچنین بر اساس نظریه نظم خرد میزان حمایت از طرف همسر، خشونت در زندگی زناشویی و رضایت از زندگی در استمرار فرایند طلاق عاطفی می‌توانند جایگاه ویژه‌ای داشته باشند، به نحوی که استمرار این فرایند می‌تواند به طلاق رسمی منجر شود.



شکل ۲: مدل نظری پژوهش بر اساس بنیان‌های نظری طرح شده

فرضیات پژوهش

بر این اساس در پژوهش حاضر، فرضیاتی از درون مبانی و چارچوب نظری تحقیق استخراج گردید. در نتیجه فرضیات پژوهش عبارتند از این که بین متغیرهای پایگاه اقتصادی - اجتماعی، تفاوت عقاید با همسر، اعتماد به نفس، حمایت از طرف همسر، انتظارات از نقش همسر، شناخت پیش از ازدواج، احترام متقابل بین همسران، اعتماد به همسر، خشونت در زندگی زناشویی و رضایت از زندگی (به عنوان متغیرهای مستقل و میانی پژوهش) با طلاق عاطفی (به عنوان متغیر وابسته پژوهش) رابطه معنادار وجود دارد. به طور کلی، با توجه به نظریه سیستمی کیفیت زناشویی مارکز، نظریه مثلث عشق استرنبرگ، نظریه نظم خرد چلبی و نظریه ناهمسان‌همسری، ما فرضیات خود را تدوین کرده و در این پژوهش مورد آزمون قرار داده‌ایم.

روش پژوهش

استراتژی پژوهشی مطالعه حاضر بر پایه پژوهش استقرایی بنا نهاده خواهد شد. شالوده اصلی این استراتژی، پوزیتیویسم است که حاوی مفروضات هستی شناختی درباره جهان منظمی است که از رویدادهای پراکنده و قابل مشاهده ساخته شده است. این دیدگاه مدعی است که این نظم و ترتیب را می‌توان به صورت قضایای عام نشان داد و فقط امور قابل مشاهده که به تجربه حسی در می‌آیند به عنوان امور واقعی پذیرفته شده و درخور توجه علمی هستند. در واقع واقعیت اجتماعی، امری عینی و تجربی قلمداد شده که از روابط علی میان رویدادها پدید می‌آید. همچنین بر اساس مبانی معرفت شناختی این رهیافت، معرفت از طریق کاربرد حواس بشری و تحلیل‌های آزمایشی یا مقایسه‌ای تولید می‌شود. مفاهیم و تعمیم‌هایی درباره روابط آن‌ها، خلاصه فشرده‌ای از مشاهدات خاص تلقی شده و با پذیرش روش‌های مشاهده عینی می‌توان واقعیت را به درستی و دقت ثبت و ضبط کرد (۲۶). از این رو، روش این پژوهش پیمایش و به لحاظ زمانی مقطعی است. برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق از تکنیک پرسشنامه استفاده خواهد شد. روش پیمایش، گردآوری مؤثر داده‌ها را درمورد تعداد انبوهی از افراد ممکن می‌سازد و اجازه می‌دهد بین جواب‌های پاسخگویان و میزان تأثیر مؤلفه‌ها مقایسه‌های دقیق انجام شود. در این تحقیق نیز به منظور آگاهی از بررسی عوامل مؤثر طلاق عاطفی، پرسش‌های متعددی در قالب یک پرسشنامه محقق ساخته طرح شده است. در پیمایش اطلاعات مربوط به یک فرد مورد نظر نبوده، بلکه اطلاعات به صورت گروهی تجزیه و تحلیل شده و محقق با آمارهای کلی سر و کار دارد. این ویژگی نیز در تحقیق حاضر وجود خواهد داشت. جامعه آماری این تحقیق شامل زوج‌های شهر کاشان که از ازدواج آنان حداقل یک سال گذشته باشد و در شبکه‌های اجتماعی عضو باشند، است و به این علت که از تعداد دقیق جامعه آماری اطلاع مؤثقی وجود ندارد به صورت پیش فرض و با روش تصادفی ۳۳۰ زوج را به عنوان نمونه تحقیق در نظر گرفتیم. در این پژوهش جهت سنجش روایی و پایایی پرسشنامه از پیش‌آزمون (با تعداد نمونه‌ی ۳۵ نفر) و سنجش اولیه‌ی ابزار پژوهش استفاده شد. داده‌های حاصل از تحقیق حاضر با استفاده از نرم افزار Spss۲۴ تجزیه و تحلیل شد و با توجه به اهداف در نظر گرفته شده از آزمون‌های لازم استفاده شد. اعتبار^۱ تحقیق از نوع اعتبار صوری با توافق داوران و متخصصان رشته علوم اجتماعی و نیز اعتبارسازه برای طرح فرضیات و روایی^۲ مفاهیم موجود در تحقیق براساس ضریب آلفای کرونباخ (همبستگی درونی) در نظر گرفته شده است.

یافته‌های پژوهش

1 Validity

2 Reliability

مشخصات عمومی پاسخگویان

از نظر سنی بیشتر افراد مورد بررسی شده در داین پژوهش افرادی هستند که در گروه سنی ۲۶-۲۲ ساله هستند، که تعداد آنها برابر با ۱۰۲ نفر (۳۰/۹٪) است، و کمترین تعداد در گروه سنی ۳۴-۳۸ ساله هستند و تعداد آنها برابر با ۲۳ نفر (۷٪) است. از نظر مدت زمان ازدواج بیشترین تعداد را افرادی تشکیل می‌دهد که مدت ازدواج آنها ۱۵-۱۰ سال است و تعداد آنها ۱۰۵ نفر (۳۱/۸٪) و کمترین تعداد را افرادی تشکیل می‌دهند که مدت ازدواج آنها بیش از ۱۵ سال است و تعداد آنها برابر با ۴۵ نفر (۱۳/۶٪) است. از لحاظ متغیر قومیت، بیشتر پاسخگویان فارس (۲۶۴ نفر، ۸۰٪) و سپس ترک (۴۳ نفر، ۱۳٪) و لر (با تعداد ۲۳ نفر، ۷٪) بوده‌اند. از نظر دینی، بیشتر پاسخگویان دارای دین اسلام با تعداد ۲۹۷ نفر (۹۰٪) بوده‌اند؛ تعداد ۳۳ نفر (۱۰٪) از پاسخگویان نیز دین خود را بیان نکرده‌اند. از نظر تحصیلات، بیشترین تعداد پاسخگویان را افرادی تشکیل می‌دهد که میزان تحصیلات آنها در سطح دیپلم است (شامل ۸۴ نفر، ۲۵/۵٪) و کمترین تعداد پاسخگویان افرادی هستند که تحصیلات دکتری دارند (۶ نفر، ۱/۸٪).

از نظر شغلی، تعداد افراد خانه‌دار برابر با ۱۲۸ نفر (۳۸/۸٪)، فرهنگی ۲۲ نفر (۶/۷٪)، کارمند ۸۹ نفر (۲۷٪)، خیاط ۵ نفر (۱/۵٪)، آرایشگر ۳۶ نفر (۱۰/۹٪)، شغل آزاد ۵۰ نفر (۱۵/۲٪) بوده‌است. از نظر متغیر تحصیلات همسر، بیشترین تعداد نفرات را افرادی تشکیل می‌دهد که میزان تحصیلات همسر آنها در سطح فوق دیپلم است (شامل ۹۹ نفر، ۳۰٪) و کمترین تعداد نفرات افرادی هستند که همسران آنها دارای تحصیلات دکتری هستند (۶ نفر، ۱/۸٪). از نظر شغل همسران پاسخگویان داده‌ها به صورت زیر بوده‌است: فرهنگی ۸۸ نفر (۲۶/۷٪)، کارمند ۷۹ نفر (۲۳/۹٪)، کارگر ۴۰ نفر (۱۲/۱٪)، مکانیک ۲۵ نفر (۷/۶٪)، راننده ۶ نفر (۱/۸٪)، حسابدار ۲۰ نفر (۶/۱٪)، مهندس ۵ نفر (۱/۵٪)، شغل آزاد ۶۷ نفر (۲۰/۳٪).

جدول ۳: شاخص‌های پژوهش و گویه‌های مرتبط با آن

شاخص‌های پژوهش	گویه‌های شاخص‌ها
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	۱. تحصیلات پدر؛ ۲. تحصیلات مادر؛ ۳. درآمد ماهیانه‌ی پدر؛ ۴. درآمد ماهیانه‌ی مادر؛ ۵. وضعیت شغلی پدر؛ ۶. وضعیت شغلی مادر.
تفاوت عقاید با همسر	۱. چقدر در مورد چگونه خرج کردن درآمد و دارایی‌های تان باهم اختلاف سلیقه دارید؟ ۲. چقدر در مورد اهمیت دادن به تفریح باهم اختلاف سلیقه دارید؟ ۳. چقدر در مورد مسائل و موضوعات مذهبی باهم اختلاف سلیقه دارید؟ ۴. چقدر در مورد چگونگی ابراز محبت به یکدیگر باهم اختلاف سلیقه دارید؟ ۵. چقدر در مورد معاشرت با خویشاوندان تان باهم اختلاف سلیقه دارید؟ ۶. چقدر در مورد میزان زمانی که باید باهم بگذرانید اختلاف سلیقه دارید؟ ۷. چقدر در مورد مشارکت در وظایف خانه‌داری باهم اختلاف سلیقه دارید؟ ۸. چقدر در مورد معاشرت با دوستان و همسایگان باهم اختلاف سلیقه دارید؟
اعتماد به نفس	۱. در بیشتر مواقع در زندگی‌ام مستقل عمل می‌کنم. ۲. انسان مسئولیت‌پذیری هستم و مسئولیت کارهایی را که انجام می‌دهم قبول می‌کنم. ۳. هیجانانگیز و احساسات خود را به راحتی بروز می‌دهم. ۴. احساس می‌کنم شخص بالارزشی هستم. ۵. من توانایی این را دارم که به هر چه می‌خواهم برسیم. ۶. احساس می‌کنم آینده‌ی امیدبخشی در انتظار من است. ۷. به زندگی گذشته‌ام که

زن و مطالعات خانواده - شماره ۶۰ - تابستان ۲۰۱۴

<p>نگاه می‌کنم هر چه می‌بینم شکست و ناکامی است. ۸. احساس می‌کنم هر روز که می‌گذرد جذابیت‌م را بیشتر از دست می‌دهم. ۹. در مواضع فکری خود مقاوم و پایدار هستم. ۱۰. در مورد آینده احساس نگرانی می‌کنم.</p>	
<p>۱. همسرم وقتی نیاز دارم صحبت کنیم به من گوش می‌دهد. ۲. همسرم در مواقع بحرانی من را راهنمایی می‌کند. ۳. همسرم من را دوست دارد و احساس دوست داشتن را به من می‌دهد. ۴. همسرم مایه‌ی آرامش من است. ۵. نگرانی و ترس‌هایم را با همسرم در میان می‌گذارم. ۶. همسرم به من ابراز علاقه و احساسات می‌کند. ۷. همسرم در کارهای خانه به من کمک می‌کند. ۸. هیچ وقت همسرم در جمع من را تنها نمی‌گذارد.</p>	<p>حمایت از طرف همسر</p>
<p>۱. همسرم بیشتر اوقات ظاهری آراسته ندارد. ۲. همسرم به وظایف خود توجهی نشان نمی‌دهد. ۳. همسرم اجازه‌ی دخالت در مسائل خانوادگی ما را به دیگران می‌دهد. ۴. همسرم از دوستان و بستگان خود حرف شنوی دارد. ۵. با همسرم در مورد مسائل جنسی توافقی ندارم. ۶. به همسرم علاقه‌ای ندارم. ۷. توقعات همسرم آن قدر زیاد است که نمی‌توانم آن‌ها را انجام دهم. ۸. همسرم بسیار بداخلاق و بدرفتار است. ۹. همسرم احترام خانوادگی من را نگاه نمی‌دارد. ۱۰. همسرم احترام من را نگاه نمی‌دارد.</p>	<p>انتظارات از نقش همسری</p>
<p>۱. به چه میزان خود شما پیش از ازدواج در مورد خواسته‌هایی که از همسرتان در زندگی دارید با او صحبت کرده‌اید؟ ۲. به چه میزان پیش از ازدواج مدتی را برای آشنایی با همسرتان داشته‌اید؟ ۳. به چه میزان پیش از ازدواج همسرتان را از نقاط ضعف یا عیوب خودتان آگاه کرده بودید؟ ۴. به چه میزان قبل از ازدواج از نقاط ضعف یا قوت همسرتان اطلاعی داشته‌اید؟ ۵. به چه میزان پیش از ازدواج از همسرتان پرسیده بودید که او چه وظایفی را برای شما در زندگی زناشویی مهم می‌داند؟ ۶. به چه میزان پیش از ازدواج با همسرتان در مورد چگونگی برخورد با بستگان و دوستان صحبت داشته‌اید؟ ۷. به چه میزان پیش از ازدواج با همسرتان در مورد وظایف بیرون و داخل منزل صحبت داشته‌اید؟ ۸. به چه میزان پیش از ازدواج با همسرتان در مورد میزان تفریح و گردش در طول زندگی صحبت داشته‌اید؟ ۹. به چه میزان پیش از ازدواج با همسرتان در مورد نحوه‌ی ارتباط با دوستان نزدیک صحبت داشته‌اید؟ ۱۰. به چه میزان پیش از ازدواج با همسرتان در مورد علایق و سلیقه‌ی شخصی خود صحبت داشته‌اید؟</p>	<p>شناخت پیش از ازدواج</p>
<p>۱. همسرم به حرف‌های من دقت نمی‌کند و برای من ارزش قائل نیست. ۲. همسرم به کارش بیش از من بها می‌دهد. ۳. وقتی من صحبت می‌کنم، همسرم غالباً حرفم را قطع می‌کند. ۴. همسرم به خویشاوندان من نهایت احترام را می‌گذارد. ۵. همسرم من را نزد دیگران تحقیر می‌کند. ۶. همسرم نهایت احترام را برای من قائل است. ۷. همسرم برای تمام کارهای من ارزش قائل است.</p>	<p>احترام متقابل بین همسران</p>
<p>۱. هر کاری که همسرم انجام می‌دهد به خاطر من است. ۲. همسرم مطالبی را از من پنهان می‌کند. ۳. همسرم به من اعتماد ندارد. ۴. از میزان اعتماد همسرم راضی هستم. ۵. همسرم در هر زمینه‌ای از مسائل خانوادگی با من مشورت می‌کند و بعد تصمیم می‌گیرد. ۶. همسرم در مورد کوچک‌ترین موضوع و مسأله‌ای که در زندگی پیش می‌آید با من مشورت می‌کند. ۷. همسرم در مورد مسائل عاطفی با من مشورت می‌کند و نظر من را می‌پرسد. ۸. احترام و اعتماد متقابل بین من و همسرم وجود دارد.</p>	<p>اعتماد به همسر</p>
<p>۱. تا به حال به چه میزان با هم بگومگو کرده‌اید؟ ۲. تا به حال به چه میزان با هم قهر کرده‌اید و صحبت نکرده‌اید؟ ۳. تا به حال به چه میزان قهر کرده‌اید و از خانه بیرون رفته‌اید؟ ۴. تا به حال به چه میزان به هم یا به خانواده‌ی یکدیگر فحش و ناسزا داده‌اید؟ ۵. تا به حال به چه میزان تهدید به کتک شده‌اید؟ ۶. تا به حال به چه میزان اشیاء را به طرف یکدیگر پرت کرده‌اید؟ ۷. تا به حال به چه میزان به این فکر ر سیده‌اید که زندگی‌تان به بن‌بست رسیده‌است؟ ۸. تا به حال به چه میزان به طور جدی به همسرتان پیشنهاد طلاق داده‌اید؟</p>	<p>خشونت در زندگی زناشویی</p>
<p>۱. زندگی من در اکثر مواقع به آرمان‌هایم نزدیک بوده‌است. ۲. شرایط زندگی من عالی است. ۳. از زندگی‌ام راضی هستم. ۴. تاکنون هرآن‌چه را که در زندگی می‌خواستم به دست آورده‌ام. ۵. اگر می‌توانستم زندگی دوباره داشته باشم تقریباً هیچ چیز را تغییر نمی‌دادم. ۶. در اکثر مواقع زندگی من ایده‌آل بوده‌است. ۷. من همواره به دلیل داشتن این زندگی عالی خدا را شاکرم.</p>	<p>رضایت از زندگی</p>
<p>۱. خواندن نماز. ۲. خواندن قرآن. ۳. گرفتن روزه. ۴. رفتن به حج (در صورت استطاعت). ۵. امر به معروف و نهی از منکر. ۶. اعتقاد و ایمان به خدا، بهشت و جهنم. ۷. اعتقاد به این که دین می‌تواند انسان را به سعادت برساند. ۸. اعتقاد به این که رفتن به زیارتگاه‌ها باعث آرامش روح و روان می‌شود. ۹. مطالعه‌ی کتاب‌های دینی برای شناخت شیوه‌ی زندگی پیامبر (ص) و امامان (ع) و یا شناخت احکام دینی. ۱۰. شرکت در مناسک یا مراسم مذهبی.</p>	<p>دینداری</p>
<p>۱. در این ازدواج بسیار بیشتر از آن‌چه پیش‌بینی می‌کردم احساس تنهایی می‌کنم. ۲. من و همسرم آن قدرها که آرزو داشتیم به هم نزدیک نیستیم. ۳. در این ازدواج احساس بی‌هودگی می‌کنم. ۴. انجام کارهای مشترک با همسرم برام خسته‌کننده‌است. ۵.</p>	

طلاق عاطفی حتی وقتی باهم هستیم احساس بی‌قراری و اندوه می‌کنم. ۶. بیشتر وقت‌ها نمی‌دانم خود را چگونه سرگرم کنم. ۷. گاهی در زندگی مشترک خود احساس بی‌حوصلگی و بی‌قراری می‌کنم. ۸. در حسرت کسی هستم که در کنار او احساس نزدیکی کنم. ۹. حس تنهایی بسیار آزارم می‌دهد. ۱۰. انگار ازدواجم چیزی کم دارد. ۱۱. آرزو می‌کنم کاش اطرافیانم بیشتر به من زنگ می‌زدند. ۱۲. اغلب دلم می‌خواهد کسی را داشتم که در کنارش باشم. ۱۳. احساس نمی‌کنم بخشی از زندگی کسی هستم. ۱۴. احساس نمی‌کنم به کسی تعلق دارم. ۱۵. اغلب به لحاظ عاطفی احساس انزوا می‌کنم. ۱۶. در این ازدواج احساس طردشدگی می‌کنم. ۱۷. کسی را ندارم که به او پناه ببرم. ۱۸. اغلب در رابطه با همسر احساس می‌کنم فراموش شده‌ام. ۱۹. همسرم توجهی به علایق و نیازهای من ندارد. ۲۰. همسرم من را درک نمی‌کند.

توصیف وضعیت عمومی متغیرهای پژوهش

جدول ۴: نتایج آزمون‌های پایایی، اندازه کفایت نمونه‌گیری و توانایی عامل‌ها

متغیر / مؤلفه	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ	KMO	آزمون بارتلت	درجه آزادی	سطح معناداری	مقدار واریانس تبیین شده	آزمون نرمال
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	۶	٪۶۶	۰.۵۴۳	۴۶۹.۵۶۵	۱۵	٪۰۰۰	٪۷۷	٪۰۰۰
تفاوت عقاید با همسر	۸	٪۸۷	۰.۷۵۱	309.885	۲۸	٪۰۰۰	٪۵۷	٪۰۰۰
اعتماد به نفس	۱۰	٪۸۷	0.721	1588.64۶	44	٪۰۰۰	٪۶۸	٪۰۰۰
حمایت از طرف همسر	۸	٪۸۸	۰.۷۴۹	2607.086	۳۶	٪۰۰۰	۷۳٪	٪۰۰۰
انتظارات از نقش همسری	۱۰	٪۸۶	0.669	4412.543	42	٪۰۰۰	٪۷۷	٪۰۰۰
شناخت پیش از ازدواج	۱۰	٪۸۸	0.584	1608.64۶	۵۵	٪۰۰۰	٪۶۱	٪۰۰۰
احترام متقابل بین همسران	۷	٪۷۹	0.666	1752.489	۲۱	٪۰۰۰	٪۶۹	٪۰۰۰
اعتماد به همسر	۸	٪۸۶	0.546	2587.987	۲۸	٪۰۰۰	٪۸۱	٪۰۰۰

زن و مطالعات خانواده - شماره ۶۰ - تابستان ۱۴۰۲

خشونت در زندگی زناشویی	۸	٪۷۸	0.785	2527.727	۲۸	٪۰۰۰	٪۷۱	٪۰۰۰
رضایت از زندگی	۷	٪۸۷	0.546	399.164	۲۱	٪۰۰۰	٪۵۲	٪۰۰۰
دینداری	۱۰	٪۶۸	0.519	3614.543	۴۵	٪۰۰۰	٪۷۵	٪۰۰۰
طلاق عاطفی	۲۰	٪۸۹	0.554	4568.318	۱۹۰	٪۰۰۰	٪۷۹	٪۰۰۰

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد تمامی متغیرهای پژوهش از همبستگی درونی نزدیک و یا بالای ۷۰٪ برخوردار هستند و بدین معناست که تمامی متغیرهای تحقیق پایایی قابل قبولی داشته و نشان می‌دهد که گویه‌های استفاده شده برای سنجش متغیرهای پژوهش دارای اعتبار و قابلیت اعتماد بوده‌اند. همچنین جدول فوق مقادیر آزمون های KMO و بارتلت^۱ را نشان می‌دهد. بر این اساس و از آنجایی که تمامی متغیرها در آزمون KMO بین ۵۰٪ تا ۸۰٪ بوده و در سطح معنی‌داری آن‌ها در آزمون بارتلت کمتر از ۰۰۵٪ گزارش شده‌است حاکی از آن است که داده‌های موجود قدرت عامل پذیر بودن را دارا بوده و توانایی عاملی بودن را دارند. نتایج جدول بالا بیانگر آن است که از میان ۱۱ مؤلفه، ۶ مؤلفه توانسته‌اند بالای ۷۰٪ از واریانس تمامی متغیرها را تبیین و ۵ مؤلفه دیگر نیز بالای ۵۰٪ از واریانس متغیرها را تبیین نمایند. همچنین برای تعیین نرمال بودن داده‌های پژوهش حاضر از آزمون‌های کولموگروف-اسپیرنوف و شاپیرو-ویلک استفاده شد که تمامی مؤلفه‌ها عدد زیر ۰۰۱٪ را به معنای غیرنرمال بودن نشان می‌دهد، اما با توجه به حجم نمونه بالای ۱۰۰ نفر (حجم نمونه ۳۳۰ نفر) و محاسبه شاخص کجی و کشیدگی (بین +۱ تا -۱) مشخص گردید متغیرها از توزیع نرمال برخوردار هستند.

توصیف متغیرهای پژوهش: جدول‌های یک بعدی

مؤلفه‌ها	کم	متوسط	زیاد	میانگین	انحراف معیار
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	۸۷	۲۰۳	۴۰	۱۸۵	۰۶۴
	۲۶,۲	۶۱,۱	۱۲,۰		
تفاوت عقاید با همسر	۱۹	۲۲۰	۹۱	۲,۲۱	۰۵۳
	۵,۸	۶۶,۷	۲۷,۶		
اعتماد به نفس	۷۸	۱۷۹	۷۳	۱,۹۸	۰۶۷
	۲۳,۶	۵۴,۲	۲۲,۱		
حمایت از طرف همسر	۵۵	۱۷۲	۱۰۳	۲,۱۴	۰۶۷

1 Bartlett's

		۳۱,۲	۵۲,۱	۱۶,۷	درصد	
۰,۶۳	۲,۰۴	۷۵	۱۹۵	۶۰	فراوانی	انتظارات از نقش همسری
		۲۲,۷	۵۹,۱	۱۸,۲	درصد	
۰,۵۵	۱,۹۶	۴۵	۲۳۹	۵۶	فراوانی	شناخت پیش از ازدواج
		۱۳,۶	۶۹,۴	۱۷,۰	درصد	
۰,۶۹	۱,۹۲	۶۷	۱۷۰	۹۳	فراوانی	احترام متقابل بین همسران
		۲۰,۳	۵۱,۵	۲۸,۲	درصد	
۰,۵۸	۱,۹۳	۴۶	۲۱۷	۶۷	فراوانی	اعتماد به همسر
		۱۳,۹	۶۵,۸	۲۰,۳	درصد	
۰,۶۵	۲,۱۹	۱۱۰	۱۷۵	۴۵	فراوانی	خشونت در زندگی زناشویی
		۳۳,۳	۵۳,۰	۱۳,۶	درصد	
۰,۵۸	۲,۲۹	۱۲۰	۱۸۷	۲۳	فراوانی	رضایت از زندگی
		۳۶,۴	۵۶,۷	۷,۰	درصد	
۰,۶۲	۲,۲۰	۱۰۵	۱۸۷	۳۸	فراوانی	دینداری
		۳۱,۸	۵۶,۷	۱۱,۵	درصد	
۰,۵۸	۱,۹۳	۴۶	۲۱۷	۶۷	فراوانی	طلاق عاطفی
		۱۳,۹	۶۵,۸	۲۰,۳	درصد	

جدول شماره ۵ بیانگر توصیف و وضعیت متغیرهای پژوهش حاضر است. نتایج داده‌های فوق نشان می‌دهد از میان تمامی مؤلفه‌های پژوهش حاضر که بر طلاق عاطفی زوجین اثر می‌گذارد، به ترتیب سه عامل رضایت از وضعیت زندگی (با میانگین ۲,۲۹)، تفاوت عقاید با همسر (با میانگین ۲,۲۱) و دینداری (با میانگین ۲,۲۰) بیش از سایر مؤلفه‌های می‌تواند بر طلاق عاطفی اثر گذار بوده و به ترتیب سه عامل شناخت پیش از ازدواج (۱,۹۶)، اعتماد به همسر (با میانگین ۱,۹۳) و احترام متقابل بین همسران (با میانگین ۱,۹۲) کمترین اثرگذاری را از میان مؤلفه‌های تحقیق حاضر داشته‌اند. از طرفی نتایج جدول فوق حاکی از آن است که میانگین طلاق عاطفی در میان پاسخگویان، ۱,۹۳ بوده که نشان می‌دهد از سطح میانگین پایین‌تر و در حد مطلوبی قرار دارد.

آزمون فرضیه‌های پژوهش

جدول ۶: نتایج آزمون‌های روابط میان متغیرهای پژوهش

نوع رابطه با متغیر اصلی در تحلیل مسیر	نتیجه نهایی آزمون	سطح معناداری همبستگی	ضریب همبستگی پیرسون	مشترک آزمون‌های آماری و نتایج آن‌ها
داشتن رابطه معنادار	رابطه معنادار و مستقیم	۰/۰۰۰	۰/۴۱۷	رضایت از زندگی
داشتن رابطه معنادار	رابطه معنادار و مستقیم	۰/۰۰۰	۰/۳۲۵	دینداری
داشتن رابطه معنادار	رابطه معنادار و مستقیم	۰/۰۰۰	۰/۲۴۸	شناخت قبل از ازدواج
داشتن رابطه معنادار	رابطه معنادار و مستقیم	۰/۰۰۱	۰/۱۸۳	احترام متقابل همسران

زن و مطالعات خانواده - شماره ۶۰ - تابستان ۲۰۱۴

حمایت از همسر	۰/۱۳۹	۰/۰۱۱	رابطه معنادار و مستقیم	داشتن رابطه معنادار
انتظارات از نقش همسری	۰/۲۸۵	۰/۰۰۰	رابطه معنادار و مستقیم	داشتن رابطه معنادار
خشونت در زندگی زناشویی	۰/۲۰۷	۰/۰۰۰	رابطه معنادار و مستقیم	داشتن رابطه معنادار
اعتماد به همسر	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	رابطه معنادار و مستقیم	داشتن رابطه معنادار
اعتماد به نفس	۰/۰۲۱	۰/۷۰۸	عدم رابطه	-
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	۰/۰۸۶	۰/۱۱۷	عدم رابطه	-
تفاوت عقاید با همسر	۰/۰۵۴	۰/۳۲۵	عدم رابطه	-

جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که بین متغیرهای پایگاه اقتصادی - اجتماعی، اعتماد به نفس و تفاوت عقاید با همسر (به عنوان متغیرهای مستقل پژوهش) با طلاق عاطفی (به عنوان متغیر وابسته پژوهش) رابطه معنادار وجود ندارد. اما مقدار همبستگی رابطه متغیرهای رضایت از زندگی، دینداری، انتظارات از نقش همسری، احترام متقابل همسران، اعتماد به نفس، حمایت اجتماعی، شناخت قبل از ازدواج، خشونت در زندگی زناشویی و اعتماد به همسر با طلاق عاطفی نشان می‌دهند به لحاظ آماری رابطه این متغیرها معنادار است. در واقع بر اساس مدل نظری و آزمون فرضیات، متغیرهای رضایت از زندگی، دینداری، شناخت قبل از ازدواج، احترام متقابل، حمایت اجتماعی و اعتماد به نفس رابطه ای معکوس با طلاق عاطفی دارند و به هر میزان که مقدار این متغیرها در زندگی زناشویی زوجین افزایش یابد، طلاق عاطفی کاهش پیدا خواهد کرد و به همان موازات به هر میزان که کاهش یابد، طلاق عاطفی افزایش خواهد یافت. از طرفی دیگر و بر پایه داده‌های پژوهش حاضر، متغیرهای انتظارات از نقش همسری، خشونت در زندگی زناشویی و اعتماد به همسر رابطه ای مستقیم با طلاق عاطفی دارد، یعنی به هر میزان که مقدار این متغیرهای افزایش یا کاهش یابد، طلاق عاطفی زوجین نیز به افزایش یا کاهش خواهد یافت.

آزمون‌های مقایسه‌ای پژوهش

جدول ۷: نتایج آزمون t مستقل متغیرهای پژوهش بر اساس جنسیت زوجین

متغیرهای تحقیق	آزمون لون		آزمون برای میانگین‌ها		تأیید یا رد
	آزمون F	Sig	t	df	
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	مرد	۰.۳۰۸	-1.187	328	۰.۰۴۴
	زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۱.۸۱	انحراف معیار: ۰.۶۰	
تفاوت عقاید با همسر	مرد	1.529	-.814	328	۰.۴۱۶
	زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۲.۱۹	انحراف معیار: ۰.۵۲	
اعتماد به نفس	مرد	.145	-.116	328	۰.۰۰۸۶۹
	زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۲.۲۴	انحراف معیار: ۰.۵۴	

مرد	تعداد: ۱۵۱	میانگین: ۱,۹۸	انحراف معیار: ۰,۶۶				
زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۱,۹۸	انحراف معیار: ۰,۶۸				
مرد	تعداد: ۱۵۱	میانگین: ۱,۹۸	انحراف معیار: ۰,۶۶	۰,۳۷۶	-۰,۴۸۳	۰,۳۲۸	۰,۶۳۰
زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۱,۹۸	انحراف معیار: ۰,۶۸	۰,۳۷۶	-۰,۴۸۳	۰,۳۲۸	۰,۶۳۰
مرد	تعداد: ۱۵۱	میانگین: ۲,۱۲	انحراف معیار: ۰,۷۰	۱,۰۷۵	۰,۳۰۱	۰,۷۱۵	۰,۴۷۵
زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۲,۱۶	انحراف معیار: ۰,۶۵	۱,۰۷۵	۰,۳۰۱	۰,۷۱۵	۰,۴۷۵
مرد	تعداد: ۱۵۱	میانگین: ۲,۰۷	انحراف معیار: ۰,۶۰	۱,۰۷۵	۰,۳۰۱	۰,۷۱۵	۰,۴۷۵
زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۲,۰۲	انحراف معیار: ۰,۶۷	۱,۰۷۵	۰,۳۰۱	۰,۷۱۵	۰,۴۷۵
مرد	تعداد: ۱۵۱	میانگین: ۱,۹۴	انحراف معیار: ۰,۵۴	۰,۱۰۴	۰,۷۴۷	-۰,۷۹۲	۰,۴۲۹
زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۱,۹۸	انحراف معیار: ۰,۵۶	۰,۱۰۴	۰,۷۴۷	-۰,۷۹۲	۰,۴۲۹
مرد	تعداد: ۱۵۱	میانگین: ۱,۹۰	انحراف معیار: ۰,۶۶	۰,۹۵۳	۰,۳۳۰	-۰,۳۳۵	۰,۷۳۸
زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۱,۹۳	انحراف معیار: ۰,۷۱	۰,۹۵۳	۰,۳۳۰	-۰,۳۳۵	۰,۷۳۸
مرد	تعداد: ۱۵۱	میانگین: ۱,۸۸	انحراف معیار: ۰,۵۹	۳,۰۲۵	۰,۰۸۳	-۱,۴۰۴	۰,۱۶۱
زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۱,۹۷	انحراف معیار: ۰,۵۷	۳,۰۲۵	۰,۰۸۳	-۱,۴۰۴	۰,۱۶۱
مرد	تعداد: ۱۵۱	میانگین: ۲,۱۹	انحراف معیار: ۰,۶۵	۰,۰۴۲	۰,۸۳۸	۰,۰۴۳	۰,۹۶۶
زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۲,۱۹	انحراف معیار: ۰,۶۶	۰,۰۴۲	۰,۸۳۸	۰,۰۴۳	۰,۹۶۶
مرد	تعداد: ۱۵۱	میانگین: ۲,۲۵	انحراف معیار: ۰,۵۷	۲,۰۶۱	۰,۱۵۲	-۱,۱۹۷	۰,۲۳۲
زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۲,۳۲	انحراف معیار: ۰,۵۹	۲,۰۶۱	۰,۱۵۲	-۱,۱۹۷	۰,۲۳۲
مرد	تعداد: ۱۵۱	میانگین: ۲,۱۸	انحراف معیار: ۰,۶۱	۰,۹۱۰	۰,۳۴۱	-۰,۴۶۸	۰,۶۴۰
زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۲,۲۱	انحراف معیار: ۰,۶۳	۰,۹۱۰	۰,۳۴۱	-۰,۴۶۸	۰,۶۴۰
مرد	تعداد: ۱۵۱	میانگین: ۳,۲۸	انحراف معیار: ۰,۹۰	۳,۰۲۵	۰,۰۸۳	-۱,۴۰۴	۰,۱۶۱
زن	تعداد: ۱۷۹	میانگین: ۲,۶۱	انحراف معیار: ۰,۴۸	۳,۰۲۵	۰,۰۸۳	-۱,۴۰۴	۰,۱۶۱

زن و مطالعات خانواده - شماره ۶۰ - تابستان ۲۰۱۴

یافته‌های جدول شماره ۷ نشان می‌دهد بر اساس آزمون تی مستقل، هیچ کدام از مؤلفه‌های فوق در آزمون لون سطح معنی‌داری زیر ۰.۰۵٪ را نیاورده و در نتیجه از داده‌های پایینی آزمون t استفاده شده‌است. داده‌های حاضر بیانگر آن است که سطح معنی‌داری آزمون برابری میانگین‌های هیچ کدام از مؤلفه‌ها زیر ۰.۰۵٪ نبوده و در نتیجه می‌توان بیان کرد که تفاوت معنی‌داری میان هیچ کدام از متغیرهای مستقل در بین زنان و مردان وجود ندارد. به عبارتی دیگر جدول فوق نشان می‌دهد تفاوت معنی‌داری میان شیوه نگرش زنان و مردان به مؤلفه‌های پژوهش وجود ندارد.

جدول ۸: نتایج آزمون تحلیل واریانس بر اساس گروه‌های سنی

گروه سنی	منبع متغیر	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	Sig	تائید/رد
طلاق عاطفی بر اساس گروه‌های سنی	بین گروهی	۴	۰.۸۳	۰.۲۴۳	۰.۹۱۴	رد
	درون گروهی	۳۲۵	۰.۳۴۳			
	کل	۳۲۹				

جدول ۹: نتایج آزمون تعقیبی شفه

خطای استاندارد	تفاوت میانگین دو گروه	گروه سنی (I)	گروه سنی (J)	Sig
.954	.08803	18-22	.07240	.07240
.993	.09177	18-22	.04495	.04495
.997	.11202	18-22	.04579	.04579
1.000	.13887	18-22	-.02564	-.02564
.954	.08803	22-26	-.07240	-.07240
.999	.08596	22-26	-.02745	-.02745
1.000	.10731	22-26	-.02661	-.02661
.971	.13510	22-26	-.09804	-.09804
.993	.09177	26-30	-.04495	-.04495
.999	.08596	26-30	.02745	.02745
1.000	.11039	26-30	.00084	.00084
.992	.13756	26-30	-.07059	-.07059
.997	.11202	26-30	-.04579	-.04579
1.000	.10731	30-34	.02661	.02661
1.000	.11039	30-34	-.00084	-.00084
.994	.15182	30-34	-.07143	-.07143
1.000	.13887	34-38	.02564	.02564
.971	.13510	34-38	.09804	.09804
.992	.13756	34-38	.07059	.07059
.994	.15182	34-38	.07143	.07143

جدول‌های شماره ۸ و ۹ نشان می‌دهد طلاق عاطفی در گروه‌های سنی مختلف در پژوهش حاضر دارای تفاوت معنی‌داری نمی‌باشد ($P > 0.001$ و $F(0.243)$). آزمون تعقیبی شفه نیز

نشان می‌دهد میان هیچ کدام از گروه‌های سنی تفاوتی وجود ندارد. همچنین از میان ۵ گروه سنی موجود، به ترتیب میانگین گروه سنی ۲۲-۱۸ ($M=2.67$)، گروه سنی ۳۴-۳۰ ($M=2.59$)، گروه سنی ۳۰-۲۶ ($M=2.57$)، گروه سنی ۳۸-۳۴ ($M=2.56$) و گروه سنی ۲۶-۲۲ ($M=2.51$) در وضعیت طلاق عاطفی بود.

تحلیل رگرسیون چند متغیره

جدول ۱۰: نتایج آزمون‌های هم خطی و رگرسیون چند متغیره

متغیرهای مستقل	ضرایب معیار نشده		T	ضرایب معیار شده		مقدار ثابت
	B	خطای معیار		بتا	معیار شده	
مقدار ثابت	36.021	1.747	20.614			
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	.338	.338	.997	.025		1.038
تفاوت عقاید با همسر	-.202	.381	-.530	-.013		1.030
اعتماد به همسر	10.057	.416	24.180	.726		1.455
حمایت از همسر	.731	.312	2.348	.061		1.104
انتظار از نقش همسری	.138	.393	.350	.011		1.565
احترام متقابل	-.186	.454	-.410	-.016		2.455
اعتماد بنفس	.153	.383	.400	.013		1.665
خشونت، درزندگی	.490	.378	1.294	.040		1.534
رضایت، زندگی	1.845	.441	4.184	.135		1.678
دینداری	2.106	.375	5.611	.164		1.373
شناخت، پیش از ازدواج	.664	.464	1.430	.046		1.634
ضریب همبستگی (R)	مجذورات (R)	ضریب (R^2) تعدیل شده	خطای استاندارد شده	آماره F	سطح معناداری (Sig)	
.896	.803	.796	3.644	117.675	.000	

جدول شماره ۱۰ نشان می‌دهد بر اساس نتایج پژوهش حاضر، میزان آماره تحمل در بین متغیرهای مستقل بیشتر از میزان ۴۰٪ است به گونه‌ای که بیشترین آن (تفاوت عقاید با همسر = ۹۷٪) و کمترین آن (احترام متقابل = ۴۱٪) بوده است. بنابراین میزان هم خطی میان متغیرهای مستقل پژوهش مطلوب است. همچنین میزان مقدار vif نشان می‌دهد متغیرهای مستقل به عدد ۱ نزدیک می‌باشند بنابراین میزان هم خطی نگران کننده نبوده میزان آن بسیار کم است. آزمون

زن و مطالعات خانواده - شماره ۶۰ - تابستان ۲۰۱۴

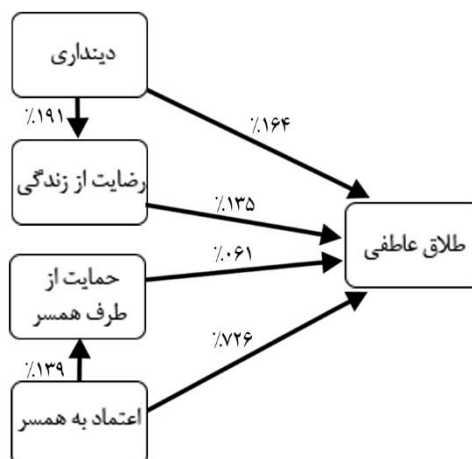
رگرسیون چند متغیره با استفاده از روش همزمان مدل معنی‌داری (۰,۰۰۰) به دست آمد و نشان می‌دهد مدل ما توانسته است ۷۹٪ از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی کند. همچنین از میان متغیرهای مستقل، چهار متغیر اعتماد به همسر، حمایت از همسر، رضایت از زندگی و دینداری پیش‌بینی‌کننده معنی‌داری برای طلاق عاطفی بوده‌است در صورتی که سایر متغیرها دارای تأثیر معنی‌داری نبودند. ضریب رگرسیونی استاندارد شده برای متغیرهای پیش‌بین اعتماد به همسر برابر با ۰,۷۲۶٪، حمایت از همسر برابر با ۰,۰۶۱٪، رضایت از زندگی برابر با ۰,۱۳۵٪ و دینداری برابر با ۰,۱۶۴٪ گزارش شده‌است.

تحلیل مسیر

جدول ۱۱: تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

متغیر	تأثیر مستقیم	تأثیر غیرمستقیم	تأثیر کل
اعتماد به همسر	۰,۷۲۶	۰,۱۳۹	۰,۸۶۵
دینداری	۰,۱۶۴	۰,۱۹۱	۰,۳۵۵
رضایت از زندگی	۰,۱۳۵	-----	۰,۱۳۵
حمایت از همسر	۰,۰۶۱	-----	۰,۰۶۱

جدول شماره ۱۱ نشان‌دهنده تأثیر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل معنی‌دار بر متغیر وابسته است. با توجه به نتایج به دست آمده از جدول بالا، به ترتیب، متغیرهای اعتماد به همسر، دینداری، رضایت از زندگی و حمایت از همسر بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته داشته‌اند. همچنین متغیرهای شناخت قبل از ازدواج، احترام متقابل، انتظارات از نقش همسری و خشونت در زندگی زناشویی اگر چه رابطه معناداری در آزمون پیرسون داشتند اما از معادله رگرسیون خارج شدند.



شکل ۳: مدل مسیر تأثیر متغیرهای مستقل بر تأخیر در طلاق عاطفی

شکل شماره ۳ به عنوان مدل نهایی پژوهش حاضر نشان می‌دهد هرچند برخی از متغیرهای دیگر نیز در آزمون پیرسون رابطه معنی‌داری داشته‌اند اما در مدل رگرسیونی و آزمون تحلیل مسیر از مدل نهایی حذف شدند. بر اساس مدل حاضر، متغیرهای دینداری، رضایت از زندگی، حمایت از طرف همسر و اعتماد به همسر به عنوان متغیرهای پیش بین گزارش شدند. همچنین از میان این متغیرها، متغیرهای دینداری و اعتماد به همسر به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم بر طلاق عاطفی اثرگذار شناخته شدند.

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده مهم‌ترین نهاد و عامل همبستگی اجتماعی قلمداد می‌شود. این نهاد اجتماعی به عنوان یک خرده نظام مهم تمام ویژگی‌های یک نظام اجتماعی را داراست و به همین دلیل تعادل یا عدم تعادل و میزان کیفیت روابط زوجین در آن به صورت مستقیم بر کل نظام اجتماعی و کیفیت چگونگی روابط افراد در آن اثرگذار است. ازدواج نقطه عطفی در زندگی هر فرد محسوب شده و مهم‌ترین پیوندی است که میان دو فرد رخ می‌دهد که کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی بدین شکل سامان می‌یابد که نوع کیفیت تداوم آن بر کل سازمان جامعه اثرگذار است. اما در برخی از خانواده‌ها این کیفیت دچار خدشه شده و رو به نزول می‌رود، به گونه‌ای که شاید دچار از هم گسیختگی کامل و رسمی نشود اما دارای تعادل مثبت هم نبوده و زوجین عملاً یک زندگی بی‌کیفیت و نامتوازن را سپری می‌کنند. طلاق عاطفی از جمله مهم‌ترین آسیب‌ها در مطالعات خانواده است که در سال‌های اخیر صاحب نظران علوم انسانی و اجتماعی به آن پرداخته‌اند. طلاق عاطفی به معنای عدم تعلق عاطفی میان زوجینی است که در ظاهر با یکدیگر زندگی می‌کنند، اما به دلایل متعدد از هم دور هستند. از آنجا که طلاق رسمی در ایران به دلیل موانع قانونی و مسائل عرفی دشوار است، بسیاری از خانواده‌های ایرانی دچار طلاق عاطفی می‌شوند. بر اساس شواهد و تحقیقات موجود، آمار طلاق عاطفی از طلاق رسمی بسیار بالاتر است و این در حالی است که خود آمار طلاق رسمی در ایران نسبت به سایر کشورها بسیار بالا است، به گونه‌ای که این میزان طلاق رسمی از میزان طلاق عاطفی وجود ندارد. این اتفاق در خانواده باعث بروز آسیب‌های متعددی برای زوجین و جامعه می‌شود، تا جایی که می‌تواند میان روابط اجتماعی افراد اختلال ایجاد کرده، منجر به نوعی نابسامانی اجتماعی در روابط افراد شده و ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی را تشدید نماید. در واقع طلاق عاطفی زمینه‌ساز طلاق رسمی است. پژوهشگران طی مطالعات خود موارد گوناگونی را در فهم دلایل ایجاد طلاق عاطفی عنوان کرده‌اند. در واقع مجموعه‌ای از رخدادها در قبل از ازدواج و حین زندگی رسمی می‌تواند زوجین را به ناسازگاری سوق داده که اگر در گستره زمانی بلندمدتی ادامه یابد و مدام تکرار شود می‌تواند به طلاق عاطفی میان آنها منجر شود. باید اذعان کرد که به صورت کلی مواردی که می‌تواند زمینه‌ساز اختلافات شود عبارت است از مسائل

فرهنگی و تربیتی، اجتماعی و اقتصادی، شخصیتی و رفتاری. از طرفی نیز فضا و اقتضات زندگی مدرن و روابط چندوجهی و پیچیده آن و گسترش فناوری‌های ارتباطی نوین نیز در تشدید بروز چنین اختلافات مؤثر واقع شده و آن را تقویت می‌نماید.

در پژوهش حاضر تلاش شده عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زوجین شهرستان کاشان به عنوان شهری که دارای صبغه مذهبی است و بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته همانند گنجی و هلالی ستوده (۱۳۹۰)، نیازی و کارکنان نصرآبادی (۱۳۹۰)، ادیبی سده و دیگران (۱۳۹۲)، امینی و همکاران (۱۳۹۶) و دیگران این گزاره را تأیید می‌کنند، سنجدیده و مورد بررسی قرار گیرد. به بیانی دیگر، هدف این پژوهش بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در شهر کاشان است که بر این اساس ۳۳۰ نفر از زنان و مردان متأهل این شهر به عنوان نمونه آماری انتخاب و بررسی شدند. باتوجه به نظریات مختلف این حوزه سعی شد برخلاف اغلب پژوهش‌های منتشر شده، تعداد بیشتری از متغیرها را از نظریات استنباط و استخراج شود تا نگرش بهتر و گسترده‌تری نسبت به طلاق عاطفی به دست آید. در واقع سعی شده است بر اساس مفاهیم نظری صاحب نظرانی همچون وینچ، هیل، باورمن، استرنبرگ و مارکز عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی شناسایی و میزان تأثیر هر یک از آنان مورد بررسی قرار گیرد. همچنین باتوجه به افزایش طلاق آشکار و رسمی در شهرستان کاشان به عنوان شهری تاریخی و مذهبی که نشان از افزایش چندبرابری نهان و غیررسمی طلاق عاطفی می‌دهد و اینکه تاکنون در این شهرستان به این مسأله پرداخته نشده هیچ مطالعه علمی صورت نپذیرفته است، از این پژوهش حاضر به این موضوع حساسیت نشان داده و به آن پرداخته است.

بر اساس یافته‌ها و نتایج توصیفی پژوهش حاضر مشخص شد که میانگین طلاق عاطفی در شهرستان کاشان از دامنه ۵-۱، ۱/۹۳ است که در حد مطلوبی قرار دارد و نشان می‌دهد وضعیت طلاق عاطفی از میانگین کمتر است. از سوی دیگر مبتنی بر آزمون همبستگی پیرسون از بین متغیرهای مورد بررسی، اعتماد به همسر دارای بیشترین تأثیر بر طلاق عاطفی در شهرستان کاشان است و پس از آن به ترتیب رضایت از زندگی، دینداری، انتظارات از نقش همسری، شناخت قبل از ازدواج، خشونت در زندگی زناشویی، احترام متقابل و در نهایت حمایت از همسر قرار دارند. از طرفی دیگر یافته‌های این پژوهش نشان داد، تفاوت معنی‌داری میان شیوه نگرش زنان و مردان به مؤلفه‌های پژوهش وجود ندارد.

بر اساس یافته‌های نتایج پژوهش حاضر، بین متغیرهای پایگاه اقتصادی - اجتماعی و تفاوت عقاید با همسر (به عنوان متغیرهای مستقل پژوهش) با طلاق عاطفی (به عنوان متغیر وابسته پژوهش) رابطه معنادار وجود ندارد. یافته‌های پژوهش پروین، داوودی و محمدی (۱۳۹۱)، نیز نشان می‌دهد میان این متغیر با طلاق عاطفی رابطه معناداری وجود ندارد. مقدار همبستگی رابطه متغیرهای رضایت از زندگی، دینداری، انتظارات از نقش همسری، احترام متقابل همسران، اعتماد

به نفس، حمایت اجتماعی، شناخت قبل از ازدواج، خشونت در زندگی زناشویی و اعتماد به همسر با طلاق عاطفی نشان می‌دهند به لحاظ آماری رابطه این متغیرها معنادار است. نتایجی که ذره پور و بنی فاطمه شهربابکی (۱۳۹۸)، رشید و دیگران (۱۳۹۸)، عباسی و قلی پور (۱۳۹۸)، فریبرز، ساروخانی و حضرتی صومعه (۱۳۹۹) نیز در پژوهش‌های خود نشان داده‌اند. آزمون تحلیل واریانس وضعیت طلاق در میان گروه‌های سنی پژوهش نشان داد طلاق عاطفی در میان گروه‌های سنی مطالعه حاضر تفاوت معناداری وجود ندارد. بر اساس عملیات رگرسیونی انجام شده میزان هم خطی متغیرهای دارای وضعیت مطلوبی است و به ترتیب متغیرهای اعتماد به همسر، دینداری، رضایت از زندگی و حمایت از همسر بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته داشته‌اند. همچنین، عملیات رگرسیونی نشان داد که مدل ما توانسته است ۷۹٪ از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی کند.

نتایج حاصل از این پژوهش یادآور آن است که همان‌گونه که در نظریه چلبی بر رضایت از زندگی زناشویی و حمایت زوجین از یکدیگر به عنوان عاملی تأثیرگذار بر استحکام یا تزلزل زندگی و شروع فرایند طلاق که در مرحله اول با طلاق عاطفی خود را نشان می‌دهد تأکید کرده بودند، این پژوهش نیز همان نتایج را در جامعه هدف خود تبیین کرد. بر پایه نظریات استرنبرگ مبنی بر اثرگذاری اعتماد به همسر، این متغیر با اخلاف قابل توجهی نشان داد بیشترین تأثیر کل را در طلاق عاطفی دارد و به نوعی از سایر متغیرهای اثرگذار بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را دارد. همچنین با توجه به نگرش هیل، مؤلفه همسان مذهبی یا همان دینداری می‌تواند عامل مهمی در زندگی زناشویی باشد و در صورت وجود اختلاف عقاید و ارزشی، زندگی زناشویی رو به سردی رفته و در صورت بروز و تداوم آن، زوجین وارد مرحله طلاق عاطفی می‌شوند و این همان نتیجه‌ای است که در یافته‌های پژوهش حاضر نیز گزارش شده است. در واقع یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد در شهرستان کاشان، چهار عامل معنادار با بتای رگرسیونی به دست آمده که عبارت است از اعتماد به همسر، دینداری، رضایت از زندگی و حمایت از همسر، عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی هستند. بنابراین مطالعه یافته‌های این تحقیق می‌تواند آغازی برای تداوم و به‌روز رسانی تحقیقات این حوزه در سال‌های آتی با توجه به شدت و گسترش تغییرات باشد و در راستای تصمیم‌سازی مسئولان اجرایی ذیربط قرار گرفته تا بتوانند بر این اساس برنامه‌های کاربردی و عملیاتی خود را در جهت کاهش طلاق عاطفی در شهرستان کاشان صورت دهند.

References

- Abdollahi, Mojtaba (2013), Emotional Divorce, Concepts and Symbols, Family Studies Quarterly, No. 255: 18.
- Blaki, Norman (2016) Social Research Design, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Ney Publishing: 138-137.

- Chalabi, Massoud (۱۹۹۷) *Sociology of order, description and theoretical analysis of social order*, Tehran, Ney Publishing: 19-17.
- Bukharai, Ahmad (2007), *Sociology of Silent Lives in Iran (Emotional Divorce)*, Tehran, Pajhwok Publications: 27.
- Ebrahimi, Somayeh; Bani Fatemeh, Hossein (2012) Emotional divorce and its related factors in Naghadeh city, *Quarterly Journal of Sociological Studies*, Fifth Year, No. 17:46.
- .Firoozjaeian, Ali Asghar; Mohammad Ismail Riahi; Mansoureh Mohammadi Doust (2016), *Sociological Analysis of Emotional Divorce among Couples in Nowshahr*, *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*, Volume 5, Number 3: ۲۲.
- Hajizadeh, Massoud; Javad Maddahi ; Yazdan Karimi; Goddess of Wisdom; Melina Gharvari (2016) *A Study of Social Factors Related to Emotional Divorce (A Case Study of Married People in Shiraz)*, *Quarterly Journal of Women's Strategic Studies*, Volume 18, Number 71: 92.
- Larson, J. H., & Holman, T. B. (1994). *Premarital Predictors of Marital Quality and Stability*. *Family Relations*, 43 (2), 228- 237.
- Laur, Robert H; Laur, Jeanette C. (2007), *Marriage and family: The Quest for Intimacy*, New York: McGraw Hill: 251.
- Kitson, G. C., & Holmes, W. M. (1992). *Portrait of divorce: Adjustment to marital breakdown*. New York: Guilford.
- Milanifar, Abdolhossein (2001), *Sociology of Stratification and Social Inequality*, Tehran, Toot Publications: 165.
- Marks, Stephen R. (1989), *Toward Systems Theory of Marital Quality*, *Journal of Marriage and the Family*, 51, P. P. 15-26.
- Olson, David H; John DeFrain (2006), *Marriage and Families*, New York: McGraw Hill: 246-248.
- Olson, D.H. DeFrain, J & Skogrand, L. (2011). *Marriages, Families, Intimacy, Diversity and Strengths*. McGraw-Hill Companies, Inc. 7ed.
- Parvin, Sattar; Maryam Davoodi; Fariborz Mohammadi (2011) *Sociological Factors Affecting Emotional Divorce among Tehran Families*, *Quarterly Journal of Women's Strategic Studies*, Volume 4, Number 56: 120.
- Portes, P. R., Smith, T. L., & Brown, J. H. (2000). *The Divorce Adjustment Inventory Revised: Validation of a parental report*

- concerning children's post-custody adjustment. *Journal of Divorce & Remarriage*, 33 (3-4), 93-109.
- Malouff, J. M., Thorsteinsson, E. B., Schutte, N. S., Bhullar, N., & Rookke, S. E. (2010). The Five-factor Model of Personality and Relationship Satisfaction of Intimate Partners: A meta-analysis. *Journal of Research in Personality*, 44 (1), 124-127.
- Mohammadi, Zahra (2004), A Study of Women's Social Injuries in the 1990s and 2000s, Tehran, Public Relations Publications of the Women's Social Cultural Council: 111.
- Roshani, Shohreh (2010) Emotional Divorce: Contexts and Consequences, Master Thesis in Women Studies, Faculty of Social and Economic Sciences, Al-Zahra University: 10.
- Roshani, Shohreh (2010) Emotional Divorce: Contexts and Consequences, Master Thesis in Women Studies, Faculty of Social and Economic Sciences, Al-Zahra University: 13.
- Sarukhani, Baqer (2012) Introduction to Family Sociology, Tehran, Soroush Publications: 42-41.
- Sakata, K., & McKenzie, C. R. (2011). Social Security and Divorce in Japan. *Mathematics and Computers in Simulation*, 81 (7), 1507–1517.
- Sarukhani, Baqer (2012) Introduction to Family Sociology, Tehran, Soroush Publications: 15.
1. Sharafi, Mohammad Reza (2005) Moderate family, Tehran, Publications of the Association of Parents and Educators: 37.
- Sharma, B. (2011). Mental and Emotional Impact of Divorce on Women. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology* January 2011, Vol.37, No.1, 125-131.
- Scanzoni, John; Letha Dason Scanzoni (1988), Men, Women and Change: A Sociology of Marriage and Family, New York: McGraw Hill.
- Steel, Liz; Warren Kidd (2009) Sociology of Family Skills, translated by Fariba Seydan and Afsaneh Kamali, Tehran, Al-Zahra University Press: 49.

Factors affecting the emotional divorce of spouses in Kashan

Assadollah BabaeiFard¹
Ehsan Sanatkar²

Abstract

Emotional divorce is an important issue that has been considered by social scientists in recent years. The present study investigated the factors affecting the emotional divorce of spouses in Kashan city. In this research, the theories of Winch, Hill, Bowerman, Sternberg, Marquez and Chalabi have been used. The research method in this research was survey and the research tool was a researcher-made questionnaire. The statistical population of the study included couples in Kashan city and a questionnaire was distributed among 330 of them. The validity of the research was confirmed by the agreement of experts in the field of social sciences and the reliability of the concepts in the research based on Cronbach's alpha coefficient of 859%. The findings of the present study show that the rate of emotional divorce in the range of 1-5 is 1.93, which indicates a favorable situation. The results of the correlation test show that there is a significant relationship between life satisfaction, religiosity, expectations of the role of spouse, mutual respect between spouses, social support, premarital knowledge, violence in marital life and trust in the spouse with emotional divorce. Also, based on regression analysis, among the variables included in the equation, the variables of trust in spouse, religiosity, life satisfaction and support from the spouse have been reported as the most influential variables on emotional divorce.

Keywords: emotional divorce, trust in spouse, religiosity, life satisfaction, support of spouses.

1 Associate Professor, Department of Social Sciences, Kashan University (Corresponding Author) babaiefard@kashanu.ac.ir

2. Master of Cultural Studies